

پذیرش قول امین در فقه امامیه و آیین دادرسی مدنی

محسن اسماعیلی^{*۱}، محمد نصیری^{**۲}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دوره‌ی دکترای حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵)

چکیده

در صورتی که دعوایی بین مالک و امین مطرح گردد و امین در جایگاه مدعی باشد و برای اثبات ادعای خود دلیلی اقامه نکند، در رابطه با پذیرش قول او اختلاف نظر وجود دارد. قانون آیین دادرسی مدنی در این رابطه حکم خاصی ندارد. مشهور فقهای امامیه در برخی از دعاوی مانند ادعای تلف و اظهار عدم تعدی و تفریط، قول امین را پذیرفته‌اند. حتی برخی از فقها از قاعده‌ای تحت عنوان «تصدیق قول امین» یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد شهرت اطلاق قاعده مزبور یا معافیت امین از تحمل بار اثبات، به دلیل غلبه مواردی است که اختلاف بر سر امری است که به مهارت و مواظبت او سپرده شده و مالک ادعا دارد که امین تعدی و تفریط کرده است. ولی، نسبت به امور معینی که از امین خواسته شده یا به طور کلی در مواردی که او در جایگاه مدعی قرار دارد، مانند زمانی که امین ادعا می‌کند مال مورد امانت تلف شده یا وکیلی ادعا می‌کند که مورد وکالت را انجام داده، اعتباری ندارد و «اصل عدم» امین را مکلف به اقامه دلیل می‌کند.

کلیدواژگان: امانت، مدعی، منکر، قول امین.

* Email: esmaeili1344@ut.ac.ir

** Email: mohammad.nasiri70@yahoo.com

مقدمه

ضرورت مبادله کالاهای و خدمات و پیوندهای اقتصادی و اجتماعی مانع از این است که اموال همیشه در تصرف و اختیار مالکان آنها باشد، مالکی اتومبیل خود را اجاره می‌دهد و در اختیار مستأجر می‌گذارد تا از آن استفاده کند. مالک دیگر وجوه نقد خود را به بانک می‌سپارد تا از آن نگهداری کند. امینی برای نگهداری مال غایب معین می‌گردد. در تمام این مثال‌ها که مانندهای زیادی در اجتماع دارد، شخصی به اذن مالک یا حکم قانون یا رأی دادگاه، بر مال دیگری سلطه پیدا می‌کند. این سلطه قراردادی یا ناخواسته، به متصرف اختیار نگهداری و اداره و گاه انتفاع از مال دیگری را می‌دهد، لیکن در همه آنها متصرف امین و مسئول است و باید آنچه را در اختیار دارد به مالک برگرداند و در حفظ و اداره آن در حدود متعارف بکوشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۵). در روابط بین مالک و امین ممکن است دعاوی متعددی مطرح شود. به عنوان مثال، مالک از امین مطالبه رد مال مورد امانت را کند و امین در مقابل ادعا کند که مال تلف شده یا مال را به مالک یا وکیل او رد کرده است و دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نکند و مالک امین را تصدیق نکند و ناچار شود در دادگاه صالح طرح دعوا کند. در این رابطه قانون در مورد پذیرش قول امین حکم خاصی ندارد و مطابق قواعد عام، امین باید ادعای خود را اثبات کند (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی). با وجود این، در فقه امامیه در رابطه با برخی از دعاوی با وجود اینکه امین در مقام مدعی قرار دارد حکم به پذیرش قول او داده‌اند. حتی برخی از فقها از قاعده‌ای تحت عنوان «تصدیق قول امین» یاد کرده‌اند. در این صورت مسائلی که ممکن است مطرح شود، این است که آیا در فقه امامیه، قاعده‌ای تحت عنوان «تصدیق قول امین» وجود دارد؟ در صورت وجود و اعتبار قاعده، ارتباط آن با قاعده «بار دلیل بر دوش مدعی است»، چیست؟ آنچه ضرورت نوشتن این مقاله را نمایان می‌سازد آن است که از یک سو، قانون در مورد پذیرش قول امین ساکت می‌باشد و از سوی دیگر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حقوق اسلامی در زمره منابع رسمی و تکمیل‌کننده قوانین می‌باشد و نظر به اینکه در فقه اسلامی در رابطه با پذیرش قول امین ابهاماتی وجود دارد که ممکن است در عمل منجر به صدور آرای متعارض و سوءاستفاده بعضی از ائمه و مختل شدن نظم عمومی اقتصادی و قراردادی گردد، نوشتن این مقاله با رویکرد تحلیلی تا حد زیادی پرده ابهام را از متون فقهی کنار خواهد زد و راهنمایی خواهد بود برای جامعه حقوقی بویژه قضات، تا در مقام انشای رأی به ظاهر عبارات فقها اکتفا نکرده و از ابهامات متون فقهی رهایی یابند. به این منظور بعد از ذکر کلیاتی، دعاوی شایع و

مهم بین مالک و امین از نظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در طرح این دعاوی، امری مسلم را باید به عنوان پیش فرض پذیرفت و آن این است که در همه آنها، فرض بر این است که امین در جایگاه خواننده دعوا ادعایی را مطرح می‌کند و دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نمی‌کند. امانتگذار نیز دلیلی بر خلاف ادعای امین ندارد.

۱. کلیات

به منظور روشن شدن بحث پذیرش قول امین، لازم است ابتدا معلوم شود اصولاً بار دلیل بر عهده کدام یک از طرفین دعوا است و سپس مفهوم امین، عقود امانی و اقسام آن مورد بررسی قرار گیرد و در آخر، از قاعده «تصدیق قول امین» که برخی فقها از آن یاد کرده‌اند بحث می‌شود.

۱-۱. قاعده - بار دلیل بر دوش مدعی است.

از جمله قواعد فقهی مشهور که مورد تأیید و عمل رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و قضات اسلامی در طی اعصار و قرون بوده است؛ قاعده «اقامه بینه بر عهده مدعی است و سوگند یاد کردن بر عهده منکر است» می‌باشد که مضمون و گاه منطوق آن در روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده است، ولی تتبع انجام شده نشان می‌دهد که این جمله از تأسیسات اسلامی نمی‌باشد، بلکه روش رایج عقلایی قبل از اسلام بوده و مورد امضای اسلام قرار گرفته است (محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۳).

بر پایه قاعده «بار دلیل بر دوش مدعی است»، مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید، فرقی ندارد که خواهان یا خواننده دعوا باشد. بنابراین فراهم آوردن و ارائه دلیل بر عهده مدعی و یا به تعبیری دیگر «بار دلیل بر دوش مدعی است» (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی)، در واقع اثبات حق با کسی است که اجرای آن را از دادگاه می‌خواهد. اثبات حق به احراز واقعه‌ای بستگی دارد که خواهان باید برای آن دلیل بدهد. این شخص را در اصطلاح «مدعی» یا «خواهان» می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲). در واقع مدعی هریک از اصحاب دعواست که اظهار او خلاف ظاهر (امامی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۳۳)، یا اصل باشد و یا خلاف امری باشد که قانونگذار وجود آنرا فرض نموده است. اظهار اگر خلاف امری باشد که اثبات شده است نیز ادعا شمرده می‌شود. بنابراین هر گاه یکی از اصحاب دعوا اظهار نماید که وجهی را پرداخته باید آن را اثبات کند؛ زیرا اظهار او خلاف «اصل عدم» و

بنابراین «ادعا» شمرده می‌شود. همچنین هر یک از طرفین اظهار کند که سند رسمی اصیل نیست (مجموع است) باید آن را اثبات کند؛ زیرا ماده ۷۰ قانون ثبت «اعتبار اسناد رسمی» را پیش‌بینی کرده است (شمس، ۱۳۹۰، ص ۴۰)، در نتیجه اظهار عدم اصالت سند رسمی مخالف امری است که مقنن اعتبار آن را فرض کرده است.

۱-۲. مفهوم امین، عقود امانی و اقسام آن

به اعتقاد برخی از محققان «قاعده استیمان در حقیقت استثنایی بر قاعده ضمان ید است، چرا که به موجب مفاد قاعده ضمان ید، اصل این است که هر کس مال دیگری را تصرف کند، ضامن آن است و در قبال مالک مسئولیت دارد و در صورت تلف و نقص باید از عهده خسارت برآید و چنانچه مالک، منافع زمان تصرف را مطالبه کند، متصرف ضامن پرداخت است. بر این اصل، استثنائاتی وارد شده است که به طور کلی در فقه تحت عنوان قاعده «استیمان» مطرح می‌گردند. این گونه استیلا را «ید امانی» می‌نامند» (محقق داماد، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۱). استیمان به این معناست که «هرگاه از طرف مالک یا شارع به کسی اذن داده شود که در مالی به عنوان حفظ آن برای صاحبش یا به عنوان استفاده از منافع آن تصرف کند، اگر آن مال بی آنکه شخص مأذون «تعدی» یا «تفریط» نسبت به آن کند تلف گردد آن شخص ضامن نخواهد بود» (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). به عبارت دیگر، مراد از امین «شخصی است که مال غیر در تصرف او با اذن مالک یا اذن شارع می‌باشد بدون اینکه از طریق فعل یا ترک فعلی که موجب تلف یا نقص است نسبت به آن مال خیانت کند» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳). در صورتی که تصرف شخص با اذن مالک باشد به آن «امانت مالکی» و در صورتی که با اذن شارع باشد به آن «امانت شرعی» می‌نامند. در صورتی که تصرف شخص در مال غیر در نتیجه انعقاد عقدی با مالک یا نماینده آن مال است، به این گونه عقود، عقود امانی گویند.

به اعتقاد برخی از محققان «عقود امانی بر دو قسم است: عقد امانی محض و عقد امانی غیر محض. عقد امانی محض (یا مستقیم) عقدی است که هدف آن صرفاً نگهداری مال یکی از دو طرف قرارداد به وسیله طرف دیگر است. مصداق منحصر به فرد این عقد، ودیعه است که مودع مال خود را صرفاً به منظور حفظ و نگهداری به مستودع می‌دهد. عقد امانی غیر محض عقدی است که هدف اصلی آن غیر از نگهداری مال است، ولی در ضمن، مالک خواهان آن است که طرف مقابل، مال او را در حفظ خود داشته باشد، مانند عاریه که هدف اصلی مستعیر این است که از مال دیگری، مجاناً بهره

ببرد و در عین حال، مالک نیز ضمن تسلیم مال خود برای استفاده مجانی وی، این هدف را در نظر دارد که مستعیر از مال او نگهداری کند» (گرگی، ۱۳۹۳، ص ۴۹).

۱-۳. قاعده تصدیق قول امین

برخی از فقها در کتب قواعد فقه، از قاعده‌ای تحت عنوان «تصدیق قول امین» یاد کرده‌اند (زارعی سبزواری، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷)، بدون آنکه به تعریف آن، ادله اعتبار قاعده، قلمرو آن و از ارتباط این قاعده با قاعده «تحمل بار دلیل بر دوش مدعی» بحث کنند. به اعتقاد برخی از فقهای معاصر معنای قاعده این است که «اگر امانت گیرنده، ادعای تلف مال مورد امانت را کرد، صاحب مال باید آن را بپذیرد. بنابراین اگر امانت گیرنده خبر داد که مال مورد امانت بدون تعدی یا تفریط او تلف شده است و یا عیبی در آن ایجاد شده است، صاحب مال و امانت باید وی را تصدیق کرده و کلامش را بپذیرد» (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۹۷). با وجود این، قاعده اختصاص به ادعای تلف یا عیب ندارد و فقها در برخی دیگر از دعاوی نیز ادعای امین را پذیرفته‌اند.

۲. دعاوی مالک و امین

از جمله اختلافهای شایع مالک و امین، اختلاف در تلف مال، اختلاف در تعدی و تفریط، و اختلاف در رد مال مورد امانت است که هر کدام از این اختلافها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. اختلاف در تلف

یکی از موارد نزاع مالک و امین در رابطه با تلف مال مورد امانت می‌باشد به این صورت که امین ادعا کند مال مورد امانت تلف شده است اما مالک ادعای امین را نپذیرد. در این صورت دو اصل عملی وجود دارد. یکی اصل براءت امین است و دیگری اصل استصحاب، به این معنا که بقای مال استصحاب می‌شود. در صورت تعارض این دو اصل، به نظر می‌رسد اصل استصحاب حاکم است در نتیجه امین در این نزاع مدعی می‌باشد و طبق قواعد عام باید برای اثبات ادعای خود دلیل ارائه کند (ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی). فرقی هم نمی‌کند که تلف را به سبب خاصی مانند سوختن نسبت دهد یا به طور مطلق بگوید مال مورد امانت تلف شده است (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۷). با وجود این، در فقه امامیه در این رابطه اتفاق نظر وجود ندارد. از میان منابع فقه امامیه، روایاتی که به این موضوع پرداخته‌اند را به طور کلی میتوان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول، قائل به ضمان امین در

صورت عدم اقامه بینه است. دسته دوم، قائل به پذیرش قول امین و عدم ضمان اوست به شرطی که امین ثقة باشد و دسته سوم، دلالت بر عدم ضمان امین دارد در صورتی که او متهم نباشد. فقهای امامیه به پیروی از روایات در این رابطه سه دیدگاه دارند. دیدگاه اول این است که قول امین با سوگند پذیرفته می‌شود. دیدگاه دوم این است که قول امین بدون سوگند پذیرفته می‌شود و دیدگاه سوم این است که حکم قضیه تابع نوع سبب تلف می‌باشد به این معنی که اگر سبب تلف امر ظاهری باشد قول امین پذیرفته نمی‌شود و او باید بینه اقامه کند و در صورتی که سبب تلف امر پنهانی باشد قول امین با سوگند پذیرفته می‌شود. در نتیجه اختلاف در تلف از منظر روایات و فقها بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. اختلاف در تلف از منظر روایات

در این رابطه سه دسته روایت وجود دارد (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۲۷۴-۲۷۰).

دسته اول: روایاتی که دلالت دارند بر ضمان اُمناء مگر اینکه بینه‌ای اقامه کند از جمله:

۱- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«از حضرت (ع) در مورد کسی پرسیدم که من به او لباس داده‌ام تا آن را تعمیر کند. اما وی ادعا می‌کند که لباس من همراه با کالاهای دیگر به سرقت رفته است. حضرت (ع) فرمود: او باید بر اینکه لباس تو در بین اجناس او به سرقت رفته است بینه‌ای اقامه کند در این صورت چیزی بر عهده او نیست و اگر تمامی اجناس او به سرقت رفته باشد نیز چیزی بر عهده او نخواهد بود» (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۴۲).

۲- حلبی از امام صادق (ع) در مورد حمالی که روغن حمل می‌کند، نقل کرده است:

«اگر از دستش برود یا ریخته شود یا راهزنان کالای او را بزنند، هرگاه بینه عادلانه اقامه کند که اموال او توسط راهزنان دزدیده شده یا از دست رفته است چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت ضامن است» (همان، ص ۱۵۳).

۳- علی بن جعفر از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند:

«از حضرت سوال کردم مردی چهارپایی را اجاره کرده، اما چهارپا داخل چاه افتاده و از بین رفته است. بر عهده این مرد چیست؟ حضرت فرمود: اگر مورد وثوق نباشد ضامن است، بنابراین اگر بینه‌ای اقامه کند که او آن چهارپا را بسته و از او مطمئن شده بوده، چیزی بر عهده او نیست» (همان، ص ۱۵۶).

۴- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«از حضرت درباره مردی سؤال شد که مال اجاره می‌دهد، شخصی از او شتری کرایه کرده و همراه با اجاره‌دهنده، به سرزمینی فرستاد و اکنون اجاره‌دهنده ادعا می‌کند بعضی از مشک‌ها پاره شده و روغن‌ها ریخته شده است. حضرت فرمود: در صورتی که کرایه گیرنده بگوید مشک پاره شده (و معتمد باشد) اگر بخواهد می‌تواند روغن را بگیرد ولی حرفش بدون بیّنه تصدیق نمی‌شود» (همان، ص ۱۴۸).

در بین این روایات، روایات صحیحی وجود دارد که می‌توان از جهت سند بر آنها اعتماد کرد و از مجموع آنها استفاده می‌شود که ادعای حمال و مانند او در تلف، بدون بیّنه قابل قبول نیست و اصل این است که وی ضامن باشد (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۱).

دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه اگر اُمناء ثقه باشند ضامن نیستند. این دسته از روایت نیز فراوان هستند که به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌شود.

۱- ابن بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«حضرت (ع) در مورد شتربانی که چیزی را حمل می‌کند اگر آن را بشکنند یا بریزد فرمود: اگر مأمون (ثقه) باشد چیزی بر عهده او نیست و اگر غیر مأمون باشد ضامن است» (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۵۰).

روشن است که مراد از این روایت، صورت علم به اتلاف آن نیست؛ زیرا امانت و وثاقت تأثیری در مسأله اتلاف ندارد. بلکه مراد از آن به قرینه ذیل روایت صورت شک در صحت ادعای امین است (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۱).

۲- خالد بن حجاج می‌گوید:

«از امام صادق (ع) سؤال کردم درباره کشتیبانی که طعامی برای حمل به وی داده و سپس آن را از او ستاندم اما از مقدار آن طعام کاسته شده بود، حضرت فرمود: اگر مأمون باشد او را ضامن ندان» (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۴۹).

۳- حلبی از امام صادق نقل می‌کند: «هر گاه مردی چهارپایی را کرایه بگیرد و گرگ به او حمله کند و شکم او را بدرد و از بین ببرد آن مرد ضامن است مگر آن که مسلمان عادل باشد» (همان، ۱۵۶).

کیفیت استدلال به این روایت مانند روایت اولی است؛ زیرا مفروض در اینجا شک در صدق ادعای اجیر است. اما اگر علم به صدق او در ادعایش وجود داشته باشد وجهی برای ضمان او باقی نخواهد بود (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۲).

۴- در ابواب عاریه از عبدالله بن سنان وارد شده است:

«از امام صادق در مورد عاریه سوال کردم، فرمود: اگر از بین برود غرامتی بر عهده عاریه کننده نیست به شرط آنکه مأمون (ثقه) باشد» (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۹۲).

دسته سوم: روایاتی که دلالت دارند به اینکه اگر امین متهم نباشد چیزی بر عهده او نیست.

۱- بکر بن حیب می گوید:

«به امام صادق (ع) عرض کردم لباسی را به تعمیرکننده لباس سپردم ولی او ادعا می کند که از دستش رفته است. حضرت فرمود: اگر او را متهم می دانی سوگندش بده و اگر او را متهم نمی دانی چیزی بر عهده او نیست» (همان، ۱۴۶). در مورد این روایت گفته شده است که سند این حدیث کامل نیست؛ زیرا وثاقت بکر بن حیب ثابت نشده است (حائری، ۱۴۱۵، ص ۵۸۰).

۲- جعفر بن عثمان نقل می کند:

«پدرم همراه با شتربانی متاعی را به شام حمل کرد ولی شتربان ادعا کرد که چیزی از مال پدرم کم شده است. این مطلب را با امام صادق (ع) در میان گذاشتم حضرت فرمود: آیا او را متهم می دانی؟ گفتم نه. حضرت فرمود: پس او را ضامن ندان» (عاملی، حر، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۵۰).

۳- ابوبصیر مرادی از امام صادق (ع) نقل می کند:

«زیورساز، تعمیرکننده لباس و بافنده لباس ضامن نیستند مگر آنکه متهم باشند که در این صورت به وسیله بیئه ترسانده می شوند و سوگند یاد می کنند چه بسا چیزی (حقیقتی) از آن حاصل آید» (همان، ص ۱۴۵).

ظاهراً سه دسته از روایاتی که ذکر شد با یکدیگر در تعارض هستند. برای رفع این تعارض ظاهری و جمع روایات، ممکن است دو راه حل مطرح گردد:

۱. هرگاه امین ادعای تلف مال مورد امانت را کند اصولاً ادعای او بدون دلیل پذیرفته نمی شود و ضامن است مگر اینکه بیئه اقامه کند یا امین ثقه باشد یا از خارج، امارات و نشانه‌هایی بر عدم اتهام امین وجود داشته باشد مانند آنکه تمامی اموال امین به سرقت رفته باشد یا آنکه آتش سوزی حاصل شده و کل اموالش سوخته باشد و اموال مردم نیز در بین اموال او باشد (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۳). در

واقع ملاک عمل بین عقلا نیز همین است، یعنی ادعای تلف را از ناحیه امانت گیرنده و اجیر و ودعی و دیگران قبول نمی‌کنند (همان، ص ۲۷۴).

۲. هر امینی باید برای اثبات ادعای تلف مال مورد امانت اقامه دلیل کند (مدلول اطلاق روایات دسته اول)، فرقی ندارد که امین ثقة باشد یا نباشد. با توجه به اینکه روایات دسته دوم و سوم اکثراً در مورد اجیر می‌باشند، به نظر می‌رسد که بتوان روایات دسته دوم و سوم را بر موردی حمل کرد که تلف مال محرز است و برای چنین امینی فرض تقصیر شده است و او برای رفع ضمان باید عدم تعدی یا تفریط خود را ثابت کند و ثقة بودن امین یا وجود قرائنی حاکی بر متهم نبودن امین اماره‌ای شرعی بر صحت ادعای امین به عدم ارتکاب تقصیر از ناحیه اوست؛ زیرا اگر ثقة بودن یا متهم نبودن امین برای اثبات تلف مال تأثیر داشت در روایات دسته اول امام (ع) به عنوان لازمی حکم کردن، مکلف بود از مالک سؤال کند که آیا امین ثقة است یا به او گمان بد دارد؟ عدم چنین سؤالی و اطلاق روایات دسته اول دال بر این هستند که امین باید برای اثبات تلف اقامه بینه کند اعم از اینکه ثقة باشد یا نباشد یا متهم باشد یا نباشد. مؤید این تأویل برخی از روایات هستند. به عنوان مثال، أبو بصیر روایت می‌کند: «امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که باربری را برای متاعش اجیر گرفت و متاع در دست اجیر شکست یا ریخت، فرمود: اگر باربر مورد اطمینان است پس ضمانتی بر عهده او نیست و اگر مورد اطمینان نیست ضمانت است». شیخ صدوق بعد از ذکر این روایت در مقام شرح آن می‌نویسد: «ضمان بدان جهت است که بینهٔ عادل بر عدم افراط و تفریط ندارد، و إلا بیش از این نیست که مال در دست او امانت بوده و امین ضامن نیست، و البته این حکم از این روست که باربر بدانند که اگر در حفظ متاع مردم دقت بخرج ندهد و لاأبالیگری کند امین و مورد اطمینان نخواهد بود پس چنانچه مالی در دست او ضایع شود باید اقامه بینه کند و آن کاریست بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن لذا ناچار بدان تاوان یا حفظ کردن متاع باشد» (صدوق، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۵۰).

راه حل نخست بر خلاف نظر مشهور فقها بویژه بزرگانی مانند صاحب جواهر و صاحب عناوین است (حلی، حسن، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۰۲؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۴۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۵۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۱؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۱۱)؛ زیرا مشهور فقها به طور مطلق ادعای امین در تلف مال را با سوگند پذیرفته‌اند و به سه دسته روایاتی که ذکر شد، توجه نداشته‌اند. این راه حل تا جایی که با قاعده «تکلیف بار دلیل بر دوش مدعی» و

ظاهر روایات سازگارتر است، از قول مشهور قوی تر است. با وجود این، راه حل دوم با مویداتی که گفته شد، از راه حل نخست قوی تر است و با روایات دیگر نیز سازگار است.

۲-۱-۲. اختلاف در تلف از منظر فقها

در صورتی که امین ادعای تلف مال مورد امانت را کند و مالک آنرا انکار کند فقهای امامیه در این رابطه سه دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: قول امین با سوگند پذیرفته می‌شود:

این دیدگاه، نظر مشهور فقهای امامیه است با این استدلال که مدعی امین است پس باید قول او درباره تلف شدن مال پذیرفته شود و همچنین امکان اقامه بینه برای او متعذر است و شاید امین در گفتار خود راست بگوید بنابراین اگر قول او پذیرفته نشود مستلزم آن است که برای ابد در حبس بماند (حلی، حسن، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۰۲؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۴۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۵۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۱).

دیدگاه دوم: قول امین بدون سوگند پذیرفته می‌شود:

برخی از فقها معتقدند که قول امین بدون سوگند پذیرفته می‌شود. دلیل ایشان روایتی از امام صادق (ع) می‌باشد که از آن حضرت سؤال شده است که «اگر مستودع غیرثقه باشد آیا قول او در تلف پذیرفته می‌شود؟ امام فرمودند: بله و سوگندی بر عهده امین نیست» (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۸۶).

دیدگاه سوم: اگر تلف به سبب امر پنهانی باشد قول امین با سوگند پذیرفته می‌شود و اگر تلف به سبب امر ظاهری باشد قول امین پذیرفته نمی‌شود بدون بینه.

برخی از فقها قائل به تفصیل هستند. به این صورت که اگر سبب تلف امر پنهانی باشد قول امین با سوگند پذیرفته می‌شود. مانند موردی که امین ادعا کند مال مورد امانت به سرقت رفته است؛ زیرا سرقت یک سبب پنهانی است و اقامه بینه برای اثبات آن متعذر است. اما اگر تلف به امر ظاهری مانند آتش سوزی باشد قول امین بدون بینه پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا امکان اقامه بینه در این اسباب امکان دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۴۱).

در مقام ارزیابی نظرات فقها می‌توان گفت: در صورتی که منظور از امین در دیدگاه اول، مطلق امین باشد این نظر تا حدودی که مخالف مفاد روایات دسته اول و مفهوم مخالف مفاد روایات دسته دوم است قابل ایراد است؛ زیرا اجتهاد در برابر نص می‌باشد و از این جهت فاقد اعتبار است. لذا

وصف امین بودن به طور مطلق نمی‌تواند برای قاضی اطمینان حاصل کند که امین در مظان اتهام نیست بلکه در صورتی که امین ثقة باشد این امر ممکن است در حد یک اماره قضایی باشد (ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی). از نتایج پذیرش قول مشهور این است که هر امینی می‌تواند ادعای حصول تلف کند و در نتیجه نظم عمومی به هم می‌ریزد و باب خیانت پیش روی مردم گشوده می‌شود و دیگر هیچ کس به دیگری اعتماد نخواهد کرد و باب امانت نهادن محدود خواهد شد و عسر و حرج عظیمی جامعه را در بر خواهد گرفت. در رابطه با دلیل تعذر یا دشواری اثبات تلف که دیدگاه مشهور بر آن استوار است می‌توان گفت: در صورتی که اثبات تلف مال غالباً متعذر یا متعسر باشد و موجب معافیت مدعی از بار اثبات آن گردد در این صورت نظم قضایی نیز مختل می‌گردد؛ زیرا اشخاصی که در جایگاه مدعی قرار دارند غالباً ادعا خواهند کرد که در آن اوضاع و احوال امکان اقامه بینه وجود نداشته است در اینصورت صدور حکم به نفع مدعی با استقرار عدالت که هدف دادرسی است منافات دارد و دادرس به اقناع وجدانی نایل نخواهد گشت. در این موارد منطقی است که ادعای مدعی تلف یعنی امین بر مبنای تعذر یا دشواری اقامه دلیل پذیرفته نشود. برخی از قوانین نیز اثبات تلف مال را به صراحت لازم می‌دانند هرچند که مربوط به اُمناء نیستند، ولی، این احکام قانونی نشان می‌دهند که اولاً، اثبات تلف اصولاً متعذر نیست. ثانیاً، از اطلاق این احکام برمی‌آید که از دیدگاه مقنن در لزوم اثبات تلف، فرقی بین موردی که اثبات تلف متعذر یا متعسر است، نیست. در این رابطه در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌خوانیم: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است...»، همچنین ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی می‌گوید: «در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند... بعد از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده برای پرداخت دیون کافی نیست...»، در حالی که می‌دانیم قانون به تکالیفی که غالباً متعذر است حکم نمی‌کند و اثبات تلف در این مواد یک امر استثنایی نیست؛ زیرا قانون به طور معمول ناظر به عموماًست نه استثناها.

از اینها گذشته، در مواردی که مال محکوم‌علیه نزد اشخاص ثالث به عنوان امانت باشد و همان مال توسط مقامات اجرایی نزد ثالث توقیف گردد، ماده ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی می‌گوید:

«...در صورتی که شخص ثالث مدعی باشد که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته می‌تواند به دادگاه دادخواست دهد دادگاه در صورتی که دلایل او را موجه تشخیص دهد قرار می‌دهد در باب توقیف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می‌کند». در این ماده به صراحت ادعای تلف توسط شخص ثالث (که در واقع امین است) بدون دلیل پذیرفته نشده است. حال اگر ادعای او بدون دلیل پذیرفته می‌شد نیازی به تقدیم دادخواست و ارائه دلیل نبود.

دیدگاه دوم مبتنی بر روایتی می‌باشد که گفته شده سند آن ضعیف است (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۴؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۷). دیدگاه سوم به نظر می‌رسد تحت تأثیر روایات و برای حل تعارض آنها پیشنهاد شده است و این نظر در مورد اسباب ظاهری تلف تا حدی موافق قاعده اولیّه تکلیف مدعی به اثبات ادعا است و از این جهت نسبت به قول مشهور قوی‌تر است اما نسبت به حکم اسباب پنهانی تلف قابل تأمل است. با مبنایی که در مورد جمع روایات اتخاذ شد دفاع مطلق از این دیدگاه در مورد اسباب پنهانی تلف توجیهی ندارد. بویژه مهمترین ایراد این دیدگاه این است که معیاری قابل اعتماد برای شناسایی نوع سبب تلف به دست نمی‌دهد. گفته‌های امین در رابطه با سبب تلف قابل اعتماد نیست؛ زیرا هر سببی را که ذکر می‌کند، مخالف اصل عدم وقوع آن است.

با فرض اینکه دیدگاه مشهور در رابطه با قبول ادعای امین در تلف مال بدون بینه پذیرفته شود، در مواردی که برای امین در برخی از قوانین فرض تقصیر شده است مانند متصدی حمل و نقل در قانون تجارت (ماده ۳۸۶)، در اینصورت در رابطه با قبول ادعای چنین اُمنائی نسبت به تلف مال، مسئله قابل تأمل است. از یک سو می‌توان گفت: با وجود فرض تقصیر برای امین، فایده‌ای بر قبول قول او مترتب نمی‌گردد؛ زیرا فایده تصدیق قول او بویژه در ادعای تلف، عدم ضمان اوست که در ما نحن فیه این فایده حاصل نخواهد شد. همچنین قبول قول امین استثناء و خلاف قاعده است و قدر متیقن در مواردی اجرا می‌گردد که فرض تقصیر نشده باشد.

از سوی دیگر، اگر مبنای قبول ادعای امین نسبت به تلف مال از دیدگاه مشهور فقها تعذر یا دشواری اثبات باشد، این مبنا در مورد اُمنائی که برای آنها فرض تقصیر شده است نیز وجود دارد در نتیجه، ادعای آنها پذیرفته می‌شود هر چند که ضمان مال را نیز به دنبال خواهد داشت. بر خلاف احتمال نخست، به نظر می‌رسد در این موارد نیز قبول ادعای امین دارای فایده باشد؛ زیرا اثر آن این است که به مجرد ادعای امین، و بدون الزام او به رد عین، حکم به ضمان او می‌شود در حالی که اگر قول او قبول نشود، دادگاه باید ابتدا او را الزام به رد مال کند و در صورتی که اجرای حکم ممکن

نباشد حکم به ضمان او کند. ظاهراً قبول ادعای اُمنائی که برای آنها فرض تقصیر شده است با مبنای نظر مشهور فقها (دشواری یا تعدد اثبات تلف) سازگارتر است. با وجود ایراداتی که بر نظر مشهور مطرح شد بویژه ملاک ماده ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی ایجاب می‌کند که ادعای اُمنائی که برای آنها فرض تقصیر شده است، نیز بدون بینه پذیرفته نشود.

زمانی که مالک به عنوان خواهان دعوا، دعوی الزام امین به رد عین را مطرح می‌کند، کافی است، امانت و سپرده شدن مال به امین (خواننده) را ثابت کند. امین در مقام پاسخ به دعوا در صورتی که ادعا کند مال مورد امانت بدون تعدی و تفریط وی تلف شده است، طبق قاعده باید امین به عنوان مدعی دلیل اقامه کند در غیر این صورت دادگاه به ادعای بدون دلیل ترتیب اثر نخواهد داد. در این زمینه با فرض این که دیدگاه مشهور در مورد قبول ادعای امین نسبت به تلف مال پذیرفته شود (دیدگاه اول)، به نظر می‌رسد از ادله‌ی فقها در مورد لزوم سوگند امین، فهمیده می‌شود که سوگند امین جنبه‌ی اثباتی دارد و از نوع سوگند بتی می‌باشد و اتیان آن طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی منوط به درخواست مالک است. ظاهر فتوای برخی از فقها نیز مؤید این نظر می‌باشد. برخی از نویسندگان کتب قواعد فقه نیز در مورد قاعده‌ای تحت عنوان «هر کس سخنش پذیرفته می‌شود باید سوگند یاد کند اعم از اینکه منکر یا مدعی باشد» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۱۱) یا «هر مدعی که سخنش استماع می‌شود مکلف است سوگند یاد کند» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۰۹)، بحث کرده‌اند و در ذیل این قاعده از امین نیز سخن به میان آورده‌اند. در این زمینه صاحب جواهر نیز می‌فرماید: «در مورد ادعای مستودع نسبت به رد عین، مالک حق دارد مطابق اصول و قواعد مذهبی او را سوگند دهد» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۱۴۸). بند اخیر کلام صاحب جواهر مقررات اتیان سوگند بتی، از جمله درخواست امانتگذار به سوگند امین و اذن دادرس در اتیان سوگند را به ذهن القاء می‌کند.

با وجود این، سوگند ابتدایی امین به عنوان مدعی (طبق دیدگاه مشهور) بدون رد آن از طرف منکر یعنی امانتگذار خلاف اصل است؛ زیرا سوگند به موجب ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی وظیفه اولیه منکر است نه مدعی. ماده مزبور می‌گوید: «هرگاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر، ادای سوگند می‌نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد». در توجیه این استثناء می‌توان گفت: از آنجا که این سوگند از نوع اثباتی بوده و امانتگذار خود علم به کذب امین بویژه در مواردی که امین ادعای تلف

می‌کند ندارد در نتیجه نباید با ظنّ و گمان سوگند یاد کند. با این توجیه، به نظر می‌رسد امین نمی‌تواند سوگند را به امانتگذار رد کند و در صورت عدم یاد کردن سوگند، ضامن است.

۲-۲. اختلاف در تعدی و تفریط

در فقه امامیه، تعدی به معنای انجام دادن کاری که انجام آن جایز نیست و تفریط به معنای کوتاهی کردن در حفظ مال و کوتاهی در انجام کاری که صلاح مال به واسطه آن کار کامل می‌شود (عاملی، زین الدین، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۵۳).

قانون مدنی با الهام از فقه امامیه در مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ اشعار می‌دارد: «تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حقّ دیگری. تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است».

در صورتی که تلف مال محرز باشد اما مالک و امین نسبت به تعدی و تفریط امین با یکدیگر نزاع کنند به این صورت که مالک ادعا کند که امین تعدی و تفریط کرده در نتیجه ضامن می‌باشد اما امین در مقام دفاع اظهار کند که تعدی و تفریط نکرده است، قول امین مقدم می‌شود؛ زیرا اصل عدم تعدی و تفریط می‌باشد و مدعی تعدی و تفریط باید دلیل اقامه کند (ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی). در این صورت بنا به درخواست خواهان وفق ماده ۲۷۰ آیین دادرسی مدنی خوانده مکلف است بر نفی ادعای خواهان سوگند یاد کند اعم از اینکه امانت مالکانه باشد یا امانت شرعی؛ زیرا دلیل پذیرش قول امین مطابق بودن اظهار او با اصل «عدم» است قطع نظر از نوع امانت. در فقه امامیه نیز نظر مشهور، تقدیم قول امین با سوگند می‌باشد با این دلایل که او امین می‌باشد و اصل برائت ذمه اوست همچنین اصل عدم تعدی و تفریط است (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۳۵۱؛ حلی، حسن، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۶۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۵۲؛ خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۶).

در نتیجه بار اثبات تعدی و تفریط با مالک است و قول امین در نفی تعدی و تفریط پذیرفته می‌شود. آرای صادره از دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر می‌باشد. به عنوان مثال، رأی شماره ۱۳۷۲/۸/۲۵-۴۹۶ صادره از شعبه ۳ دیوان عالی کشور و همچنین رأی شماره ۱۳۲۴/۳/۱۶-۲۹۹ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور مقرر می‌دارند که صرف وقوع سرقت مال مورد امانت را نمی‌توان دلیلی بر تسامح امین در حفاظت آنها دانست، بلکه خواهان (امانتگذار) باید برای اثبات تسامح در حفاظت از مال مورد امانت دلیل ارائه نماید. همچنین رأی شماره ۱۳۲۹/۳/۲۴-۵۴۰ صادره

از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور که به عنوان یک قاعده کلی اشعار می‌دارد: «از ماده ۶۱۴ قانون مدنی و سایر مواد مربوط به تعهدات امین مستفاد است که در صورت عدم ثبوت تعدی و تفریط امین، قول او قبول می‌شود و ضامن نخواهد بود» (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷).

با وجود این، اگر به حکم قرارداد یا عرف انجام دادن کاری به عنوان تعهد به نتیجه بر عهده امین باشد و این تعهد جنبه مثبت داشته باشد و اختلاف شود که آیا آن اقدام خاص رعایت شده یا نه؟ به نظر میرسد که اثبات انجام با امین باشد؛ زیرا در این فرض او است که بر خلاف اصل ادعا می‌کند و باید به عنوان مدعی دلیل بیاورد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۵۷). به عنوان مثال، اگر شخصی و کیلی را به نمایندگی انتخاب کند تا دعوی را در دادگاه طرح و تعقیب کند، و به دلیل محکوم شدن در دعوا، اگر اختلاف در این باره باشد که، آیا و کیل به هنگام درخواست تجدید نظر کرده است، و کیل باید دلیل بدهد که اقدام لازم را کرده است زیرا، «اصل عدم» مانع از این است که او در پناه سمت امانت بر جای منکر و مدعی علیه نشیند. به بیان دیگر، در این فرض، امین مدعی امر حادثی است که برای وقوع آن باید دلیل بدهد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۳۱). مثال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که اگر شخصی حیوانی را برای مدت معینی از مالک آن برای حمل بار عاریه بگیرد و در اثنای مدت، حیوان فوت کند و مالک اظهار کند که مستعیر به حیوان علف نداده است و در نتیجه آن حیوان فوت کرده است، در مقابل، مستعیر پاسخ دهد که به حیوان به موقع علف داده است، او باید ادعای خود را اثبات کند؛ زیرا اصل عدم وقوع آن است. احکامی که گفته شد ناظر به مواردی است که برای امین در قانون فرض تقصیر نشده باشد. در غیر اینصورت به نظر می‌رسد از آنجا که مقنن بنا بر مصالحی برای امین فرض تقصیر وضع کرده است (مانند متصدی حمل و نقل موضوع ماده ۳۸۶ قانون تجارت)، قبول اظهار امین مبنی بر عدم ارتکاب تقصیر با مبنای مقنن ناسازگار است. در نتیجه در این موارد امین برای رفع مسئولیت خود باید عدم تقصیر خود را اثبات کند و نمی‌تواند در پناه امانت از این تکلیف معاف گردد.

۲-۳. اختلاف در رد

یکی از تعهدات امین، رد مال مورد امانت به مالک است. تعهد مربوط به رد عین، تعهد به نتیجه است به این معنا که تا زمانی که نتیجه مطلوب به دست نیامده نمی‌توان امین را بری دانست و به

همین دلیل نیز مطابق قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۹۷)، اثبات رد مال با امین است؛ زیرا اصل عدم رد است و ادعای او بدون دلیل پذیرفته نمی‌شود.

با وجود این، مشهور فقها معتقدند که ادعای رد ودیعه از جانب مستودع به مالک با وجود انکار مالک، بدون نیاز به اقامه بیّنه پذیرفته می‌شود در حالی که آنان در سایر امانات مالی چنین اعتقادی ندارند و لذا اگر مستعیر رد عاریه را ادعا کند، یا مستأجر رد عین مستأجره را ادعا نماید، یا مرتهن مدعی رد عین مرهونه گردد، ادعای هیچ کدام بدون اقامه بیّنه پذیرفته نمی‌شود. نظر مشهور برخلاف قاعده و به استناد اصل براءت ذمه مستودع، امین و محسن محض بودن مستودع (زیرا ودیعه را فقط برای مصلحت مالک قبض کرده است)، خوف مقابله با آیه احسان (ما علی المحسنین من سبیل-آیه ۹۱ سوره توبه)، و به گفته بعضی اجماع است. طبق این نظر فرقی ندارد که مستودع ادعا کند که ودیعه را به مالک آن رد کرده است یا به وکیل او، زیرا ید وکیل مانند ید موکل است (نجفی، ۱۴۳۲، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ حلی، جعفر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۱؛ حلی، حسن، ۱۴۱۱، ص ۱۱۰؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۱۳؛ عاملی، زین‌الدین، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۴۳۷).

با وجود این، طبق نظر مشهور، در صورتی که مستودع ادعا کند که ودیعه را به ورثه مستودع رد کرده است قول او بدون بیّنه پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا مستودع امین ورثه نبوده است (حلی، حسن، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۱۴؛ عاملی، زین‌الدین، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۱۸؛ همو، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۸۰؛ نجفی، ۱۴۳۲، ج ۱۴، ص ۱۲۳).
پاره‌ای از حقوقدانان نیز در مقام بررسی استثنائات قاعده بیّنه، نظر مشهور در مورد پذیرش قول مستودع در رد ودیعه به مالک را استثناء و تخصیصی بر قاعده بیّنه (بار دلیل بر دوش مدعی است) دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۱۴). برخی از فقهای معاصر و حقوقدانان با نظر مشهور مخالفت کرده‌اند و معتقدند که قول مستودع در رد، بدون بیّنه پذیرفته نمی‌شود و او باید برای اثبات ادعای خود اقامه بیّنه کند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مصطفوی، ۱۴۲۳، ص ۳۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۶۴).

به نظر میرسد نظر اخیر قوی‌تر است و با واقعیات جامعه، بنای طرفین، قاعده احترام مال مسلم و عدالت سازگارتر است؛ زیرا اولاً، بین ودیعه نهادن مال و پذیرش قول مستودع در رد هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. ثانیاً، ظاهراً روایت صریحی در مورد پذیرش قول مستودع در رد وجود ندارد. ثالثاً، اصل براءت ذمه مستودع با اصل بقای مال نزد مستودع و تعهد او به رد مال (استصحاب بقای مال و تعهد به رد آن) در تعارض است و با توجه به اینکه اصل استصحاب بر اصل براءت وارد است و موضوع آن را از بین می‌برد، بر اصل براءت مقدم می‌شود. رابعاً، اجماع منقولی که ادعا شد حجت

نیست. خامساً، اگر خوف مقابله با قاعده احسان وجود دارد چرا مشهور فقها معتقدند که قول مستودع در رد مال در برابر ورثه مالک پذیرفته نیست با وجود اینکه شکی نیست که مستودع در برابر ورثه هم محسن است؛ زیرا دلیل حمل وصف محسن بودن بر مستودع، نگهداری مال به طور مجانی یا بدون هیچ گونه انتفاعی می‌باشد و این امر در برابر ورثه هم وجود دارد و چه بسا مستودع در این آیام یعنی از زمان فوت مالک تا رد مال به ورثه او متحمل زحمات بیشتری گردد از جهت شناسایی ورثه و تسلیم مال به همه آنها. در نتیجه قول مستودع در رد مال به مالک پذیرفته نمی‌شود و او مکلف است برای اثبات رد مال بی‌تأخیر اقدام کند. برای توجیه نظر مشهور در مورد قبول ادعای مستودع در رد مال به مالک، باید به دنبال یک راهکار گشت و به نظر می‌رسد بتوان این راهکار را اینگونه مطرح کرد که قبول قول مستودع در رد مال، منسوب به بنای دو طرف بوده؛ زیرا در گذشته بنای ودیعه بر پنهان کردن از مردم بوده است که با شاهد گرفتن منافات داشته است (عاملی، زین الدین، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۳۴۸)، به همین دلیل ادعای مستودع در رد مال به ورثه پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا ورثه طرف عقد نبوده است و با مستودع در تراضی ضمنی مبنی بر رد و بدل کردن ودیعه بدون بی‌دخالتی نداشته است. البته در صورتی که بنای دو طرف بر پنهان کردن ودیعه از مردم نباشد به نظر می‌رسد قول مستودع در رد مال بدون بی‌تأخیر نشود. فتوای برخی از فقهای عامه نیز مؤید این امر می‌باشد. به عنوان مثال، در فقه مالکی، در صورتی که مالک در تسلیم ودیعه به مستودع شاهد گرفته باشد قول مستودع در رد مال بدون بی‌تأخیر پذیرفته نمی‌شود (مالکی، بی‌تا، ص ۱۶۸)، طبق این نظر وقتی که مالک در تسلیم مال به مستودع شاهد می‌گیرد ظاهراً بنای دو طرف بر پنهان کاری نیست و به همین دلیل ادعای مستودع در رد مال در اینصورت پذیرفته نشده است.

یکی از عقود امانی، عقد وکالت است به این معنی که در صورتی که مال موکل به عنوان لوازم انجام مورد وکالت یا در نتیجه انجام مورد وکالت به وکیل داده شود این مال در ید وکیل امانت محسوب می‌شود و وکیل امین موکل است. عقد وکالت طبق ماده ۶۵۹ قانون مدنی ممکن است به صورت مجانی باشد. پاره‌ای از فقها در صورتی که وکالت مجانی باشد ادعای وکیل در رد مال به موکل را بدون بی‌تأخیر پذیرفته‌اند با این استدلال که وکیل امین است و مال موکل را فقط برای مصلحت مالک قبض کرده است در نتیجه محسن محض می‌باشد و هرآنچه که دلالت بر قبول قول مستودع در رد مال می‌کند در وکالت بدون اجرت نیز دلالت بر قبول وکیل می‌کند همچنین اگر قول وکیل پذیرفته نشود باعث می‌شود که اشخاص از قبول نیابت اعراض کنند و این امر خود نوعی ضرر است

در حالی که در اسلام ضرر نفی شده است (حلی، جعفر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۱؛ حلی، محمد، ۱۴۲۹، ص ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۸۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۸۵).

یکی از فقها در رابطه با پذیرش قول وکیل در رد، در صورتی که وکالت بدون اجرت باشد ادعای اجماع کرده است و مقرر می‌دارد: «أمناء سه قسم هستند. قسم اول، کسی که قولش در رد پذیرفته می‌باشد اجماعاً، ضابطه‌ی آن، این است که هرکس عین را به نفع مالک قبض کند محسن محض است پس قولش در رد آن عین پذیرفته می‌شود به خاطر این که با قاعده احسان مخالفت نشود...» (حلی، جمال‌الدین، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۹).

این قول برخی از فقها مورد ایراد واقع شده است با این بیان که لازمه‌ی امین بودن وکیل پذیرفتن قول وی نمی‌باشد با وجود اینکه هر دو صورت (وکیلی که اجرت می‌گیرد و وکیلی که اجرت نمی‌گیرد) در امانت مشترک هستند (عاملی، زین‌الدین، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۳۴۹). اگر منظور از امین، شخصی است که ثقة می‌باشد این نظر را پاره‌ای از روایات به شرحی که گذشت در ادعای تلف، قول او را ظاهراً مسموع می‌دانند اما در رابطه با ادعای رد به نظر می‌رسد روایتی وجود ندارد، لذا به قدر متیقن اکتفا می‌شود. در نتیجه در ادعای رد، قول وکیل حتی اگر ثقة باشد مسموع نیست؛ زیرا احترام به اموال ایجاب می‌کند که در پذیرش قول امین به قدر متیقن اکتفا شود و به صرف احتمال نتوان عموم قاعده تحمل بار دلیل بر دوش مدعی را نادیده گرفت. همچنین ضرری که ادعا شده به وسیله اشهاد دفع می‌شود و ترک اشهاد تقصیر از جانب وکیل است؛ زیرا موافق رفتار یک انسان متعارف و معقول و محتاط نیست. همچنین دلیلی وجود ندارد که در صدق احسان، برخی از انتفاعات مانند اجرت گرفتن مانع باشد؛ زیرا همان گونه که صاحب عناوین بیان کرده‌اند احسان امری عرفی است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۹)، و بعید به نظر می‌رسد که عرف هر امینی را که اجرت می‌گیرد محسن قلمداد نکند. همچنان که پاره‌ای از حقوقدانان، اشخاص محسن را مستحق اجرت می‌دانند (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۴۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۱). ماده ۱۷۲ قانون مدنی یابنده‌ی حیوان ضالّه را در مواردی مستحق مخارج نگهداری می‌داند شکی نیست که عرفاً چنین یابنده‌ای محسن می‌باشد و می‌توان گفت اجرتی که در این موارد یابنده می‌تواند مطالبه کند جزء هزینه‌های نگهداری می‌باشد و این اخذ اجرت منافاتی با احسان یابنده ندارد. در تأیید این نظر میتوان به ملاک پاره‌ای از مواد قانونی مانند ماده فوق و ماده ۳۰۶ قانون مدنی استناد کرد.

این دلیل مشهور فقها که معتقدند اگر قول و کیل پذیرفته نشود باعث می شود که اشخاص از قبول نیابت اعراض کنند و این امر خود نوعی ضرر است در حالی که در اسلام ضرر نفی شده است، قابل ایراد است؛ زیرا در مقابل ضرر ادعا شده، باید گفت که اگر قول و کیل در رد پذیرفته شود موکل هر لحظه در معرض خطر ادعای و کیل در رد می باشد و با این فرض هیچ موکل معقولی حاضر نخواهد شد مال خود را به و کیل بسپارد و این امر هم خود نوعی ضرر است و با ضرر ادعایی با فرض وجود، تعارض پیدا می کند و هر دو ساقط می شوند و چاره ای جز رجوع به قاعده اولیه (بار دلیل بر دوش مدعی است) نیست. برخی فقها در رابطه با پذیرش قول محسن محض، ادعای اجماع کرده اند (حلی، جمال الدین، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۹). به نظر می رسد این اجماع محقق نیست؛ زیرا اولاً با فرض اینکه وکیل در وکالت بدون جعل، محسن محض باشد در رابطه با پذیرش قول او در رد اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این چگونه میتوان گفت اجماع وجود دارد؟ ثانیاً، با فرض وجود اجماع، مدرک آن معلوم است که همان قاعده احسان است و از این جهت اجماع مدرکی و فاقد اعتبار است. ایراداتی که در مورد قبول ادعای مستودع در رد مطرح شد در مورد وکیلی که اجرت نمی گیرد نیز قابل طرح است. در نتیجه باید نظر فقهای را که ادعای وکیل در رد مال را در وکالت بدون اجرت پذیرفته اند تأیید کرد و بر آن ارج نهاد (عاملی، زین الدین، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۳۴۹؛ حلی، جعفر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶۳؛ لنگرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۴۲).

با فرض اعتبار دیدگاه فقها در مورد قبول ادعای مستودع و وکیلی که اجرت نمی گیرد در رد مال، مسئله ای که می تواند مطرح شود این است که اگر برای این اشخاص یا سایر اشخاصی که عرفاً محسن تلقی می شوند در قانون فرض تقصیر شود آیا ادعای آنها در رد مال بدون بینه پذیرفته می شود؟ در پاسخ می توان گفت: در شرع مقدس و به تبع آن قوانین ایران «قاعده احسان» از مسقطات ضمان است (ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، به نظر می رسد وضع فرض تقصیر برای اشخاص محسن و نیکوکار برخلاف «قاعده احسان» است و به همین دلیل است که در حال حاضر مقررهای در مورد فرض تقصیر آنها در قوانین وجود ندارد. با فرض عدم منافات با «قاعده احسان» و وضع فرض تقصیر برای این اشخاص به نظر می رسد ادعای آنها در رد مال نیز بدون دلیل پذیرفته می شود. این نظر ظاهراً با دیدگاه فقها سازگارتر است، زیرا عموم آیه «ما علی المحسنین من سبیل - آیه ۹۱ سوره توبه» شامل آنها نیز می شود. با مبنایی که در این نوشتار اختیار شد بویژه نظر

فقه‌های معاصر در مورد عدم تصدیق مستودع، به نظر می‌رسد ادعای اشخاصی که محسن تلقی می‌شوند و برای آنها فرض تقصیر وضع شده نیز در رابطه با رد مال مورد امانت بدون بینه پذیرفته نمی‌شود.

نتیجه

بعد از بررسی مهمترین دعاوی مالک و امین، این نتایج بدست آمد که مصون ماندن امین از تحمل بار اثبات ادعا در فقه امامیه بیشتر مبتنی بر احتیاط فقها، خلط نوع تعهدات امین (تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه) و بیم از نتایج نامطلوب عدم قبول ادعای امین بویژه در ادعای تلف است. تحلیل ادله‌ی قبول قول امین نشان می‌دهد که معافیت امین از بار اثبات مطلق نیست و باید آن را ویژه موردی شمرد که اختلاف بر سر اموری است که به مهارت و احتیاط و مواظبت او سپرده شده و مالک ادعا دارد که او مرتکب تعدی و تفریط شده است. به عبارت دیگر شهرت قاعده‌ی «تصدیق قول امین» یا عبارت معروف «لیس علی الامین إلا الیمین» به دلیل غلبه مواردی است که اقدامی به طور کلی به امانت و کاردانی دیگری واگذار می‌شود (تعهد به وسیله) و اختلاف بر سر بی‌مبالاتی یا خیانت او است. ولی قاعده مزبور نسبت به امور خاص و معینی که از امین خواسته شده (تعهد به نتیجه) یا به طور کلی در مواردی که امین به وقوع رویدادی استناد می‌کند، کاربردی ندارد؛ زیرا در این موارد امین «اصل عدم» را پیش رو دارد و این اصل، امین را ناچار به اقامه دلیل می‌کند. به بیان دیگر قاعده «تصدیق قول امین» در مواردی که امین در جایگاه مدعی است، اعتبار ندارد، در نتیجه در صورتی که امین ادعای تلف یا رد مال مورد امانت را کند باید برای اثبات ادعای خود اقامه دلیل کند. رابطه پذیرش قول امین در مواردی که اختلاف بر سر بی‌مبالاتی یا خیانت اوست با قاعده «بار دلیل بر دوش مدعی است و بر عهده منکر سوگند است»، از باب استثناء نیست بلکه پذیرش قول او در این موارد موافق اصل و مشمول قسمت دوم قاعده مزبور است؛ زیرا در این اختلاف‌ها غالباً مالک مدعی تعدی یا تفریط است؛ زیرا اصل عدم تعدی و تفریط است و قول او مخالف اصل می‌باشد و امین منکر تعدی و تفریط است، در نتیجه در این اختلافها مدعی (امانتگذار) میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه (امین) است منوط به قسم او نماید (ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی).

فهرست منابع

فارسی

- امامی، سید حسن (۱۳۹۱)، **حقوق مدنی**، ۶ جلد، ۶ جلد، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- حسینی، سید محمدرضا (۱۳۹۰)، **قانون مدنی در رویه قضایی**، در یک جلد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجلد.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، **ادله اثبات دعوا**، در یک جلد، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دراک.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، **شیوه تجربی تحقیق در حقوق**، در یک جلد، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، **اثبات و دلیل اثبات**، ۲ جلد، ۱ جلد، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، **دوره حقوق مدنی، عقود معین (عقود اذنی - وثیقه‌های دین)**، ۴ جلد، ۴ جلد، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، **الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی**، ۲ جلد، ۲ جلد، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، **آیات الاحکام**، در یک جلد، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰)، **قواعد فقه، بخش مدنی**، ۴ جلد، ۱ جلد، چاپ سی و سوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، **قواعد فقه، بخش قضایی**، ۴ جلد، ۳ جلد، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۴)، **قواعد فقه**، در یک جلد، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.

عربی

- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهية**، ۷ جلد، ۲ و ۳، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة**، ۲۵ جلد، ۲۲ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۱۵ق)، **القضاء في الفقه الإسلامي**، در یک جلد، چاپ اول، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۰۸ق)، **شرايع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ۴ جلد، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۱۸ق)، **مختصر النافع في فقه الامامية**، ۲ جلد، ۱ جلد، چاپ ششم، قم: موسسه المطبوعات الدينية.

- حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ۵ جلد، جلد ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیثة)**، ۶ جلد، جلد ۳، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق(ع).
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء (ط- الحدیثة)**، ۱۷ جلد، جلد ۱۶، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۱ق)، **تبصرة المتعلمین فی احکام الدین**، در یک جلد، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، محمد بن منصور (ابن ادریس) (۱۴۲۹ق)، **اجوبه مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة**، در یک جلد، چاپ اول، قم: نشر دلیل‌ها.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۰۹ق)، **مبانی العروة الوثقی**، ۲ جلد، جلد ۱، چاپ اول، قم: منشورات مدرسه دارالعلم لطفی.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ۲ جلد، جلد ۲، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.
- زارعی سبزواری، شیخ عباس علی (۱۳۸۹)، **القواعد الفقهیة**، در یک جلد، چاپ اول، قم: نشر امینان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، در یک جلد، چاپ اول، قم: موسسه امام هادی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ق)، **من لایحضره الفقیه**، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جوادی و صدر بلاغی، ۶ جلد، جلد ۴، چاپ اول، قم: نشر صدوق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط- الحدیثة)**، ۱۶ جلد، مجلدات ۱۰ و ۹، چاپ اول، قم: موسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ۸ جلد، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عاملی، حر محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، ۳۰ جلد، جلد ۱۹، چاپ اول، قم: موسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام إلى تنقیح شرایع الإسلام**، ۱۵ جلد، جلد ۵، چاپ اول، قم: موسسه معارف‌الاسلامیة.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۳۴ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ۳ جلد، جلد ۲، چاپ دوم، قم: نشر دار‌العلم.

- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۵ه.ق)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- المضاربة، الشركة، المزارعة، المساقاة، الدين و القرض، الرهن، الحجر، الضمان، الحوالة و الكفالة، الوكالة، الإقرار، الهبة**، در یک جلد، چاپ اول، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ه.ق)، **العناوین الفقهیة**، ۲ جلد، جلد ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام صادق (ع)**، ۶ جلد، جلد ۴، چاپ دوم، قم: موسسه انصاریان.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ق)، **فقه المعاملات**، در یک جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، **القواعد- مائة قاعدة فقهیة**، در یک جلد، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم، ناصر (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقهیة**، ۲ جلد، جلد ۲، چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیر المومنین (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۳ه.ق)، **جامع الشتات فی اجوبة السؤالات**، ۴ جلد، جلد ۳، چاپ اول، تهران: موسسه کیهان.
- مالکی، عبد الرحمن (بی تا)، **إرشاد السالك إلى اشرف المسالك فی فقه الإمام مالک**، در یک جلد، چاپ سوم، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام**، ۴۳ جلد، جلد ۲۷، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۳۲ق)، **جواهر الكلام فی ثوبه الجدید**، جلد ۱۴، چاپ اول، قم: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.